

پرسشی و پاسخ

سؤال

در کجای قرآن آمده که باید سی روز روزه گرفت؟ و چرا در ادیان دیگر شرایط روزه راحت تر است؟

پاسخ:

با توجه به این که پرسش از سه بخش تشکیل شده به همان ترتیب، پاسخ آن را ضمن نکاتی بیان می کنیم:

(۱) با توجه به حکیم بودن خداوند که کارهای عبث و بیهوده انجام نمی دهد، اجمالا می دانیم تمام تکالیف بندگان از جمله روزه که از جانب خداوند تشریع شده بر اساس مصالح و مفاسد تدوین شده است.

(۲) گرچه تمام فروعات و جزئیات احکام در قرآن نیامده هم چنان که کیفیت نماز و تعداد رکعات آن در قرآن بیان نشده، اما در مورد روزه باید گفت که مقدار ماه و روز آن در قرآن به طور روشن بیان شده است:

الف. شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...؛ ماه رمضان چنان ماهی است که در آن قرآن نازل شده... پس آن که از شما این ماه را دریابد باید آن را روزه بدارد... (بقره، ۱۸۵)

و می دانیم که یک ماه، سی یا بیست و نه روز است.

ب. وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ؛ بخورید و بیاشامید تا نمودار و جدا شود برای شمارشتهی سفید از رشتهی سیاه، از فجر سپس روزه را تا شب به پایان رسانید. [بقره، ۱۸۶]

(۳) اما در مورد این که چرا در ادیان دیگر شرایط روزه راحت تر است باید گفت:

الف) قانون گذار در تمام ادیان الهی یکی است همان طور که بیان شد تشریع و وجوب احکام در تمام ادیان الهی از جانب خداوند است. ب) دین اسلام نسبت به ادیان گذشته، دین کامل و جامعی

است؛ از این رو احکامش نسبت به احکام سایر ادیان تفاوت می‌کند که در این تفاوت‌ها گاهی شاید تکلیف سخت‌تر و گاهی نیز آسان‌تر باشد که در هر حال تصمیم‌خداوند است.

چ) گرچه امروزه با توجه به تحریقاتی که در ادیان سابق به وجود آمده پیروان دیگر ادیان، عبادت روزه را با مقدار و شرایطی آسان‌تر بر گزار می‌کنند؛ اما بر اساس برخی منابع روایی، روزه‌ی اهل کتاب تا زمان پیامبر اسلام ﷺ بیشتر از مسلمانان بوده است.

امام مجتبیٰ (ع) نقل می‌کند که روزی یک نفر یهودی خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسید و مسایلی را پرسید که از جمله آن، این بود که چرا خداوند روزه را بر امت تو سی روز قرار داد، اما در امت‌های دیگر بیشتر؟ (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۰ و ۲۴۱)

کتاب پرسمان اعتقادی؛ رضا محمدی شاهرودی

شبیه

قرآن می‌گوید روزه بگیرید تا صاحب تقوا شوید! در صورتی که انسان یا تقوا دارد یا ندارد، در صورت اول که دیگر نیازی ندارد که روزه بگیرد تا صاحب تقوا شود؛ زیرا خودش تقوا دارد و در صورت دوم هم داستان روشن است؛ چون انسان بی‌تقوا، اسیر شهوات و غافل از راز زندگی است و هرگز عبادت خدا نمی‌کند و روزه نمی‌گیرد و لذت‌سحر و مناجات و افطار را نمی‌چشد.

■ توضیح شبیه:

روزه، سرچشمه‌ی تقوا است؛ ولی این شبهه‌افکن، می‌خواهد «دعوت به روزه گرفتن برای رسیدن به تقوا» را تناقض آمیز جلوه دهد به این صورت که ادعا می‌کند این کار یا تحصیل حاصل و محال است و یا لغو و غیر عقلایی. مقصود شبهه‌انداز این است که مخاطبان آیه وجوب روزه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۸۳) از نظر عقلی دو گروه‌اند:

۱- کسانی که تقوا دارند.

۲- کسانی که تقوا ندارند.

و روشن است که هر یک از مردم یا جزو گروه اول است یا دوم. این شبهه‌انداز می‌گوید: جالب است که این آیه برای هیچ کدام ثمره‌ای ندارد زیرا: گروه اول که خودشان تقوا دارند پس دعوت آنان به روزه داری تا تقوا پیشه شوند، تحصیل حاصل است؛ زیرا قبل از آن که روزه بگیرند تقوا دارند، پس به دنبال چه بروند؟!

گروه دوم که تقوا ندارند، دعوت آنان نیز، بیهوده است و فایده‌ای ندارد زیرا انسان بی‌تقوا، به عبادت و نماز و دعا و روزه توجهی ندارد. پس می‌توانیم بگوییم در هر حال، دعوت به روزه‌داری برای رسیدن به تقوا، سودی ندارد و نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد.

□

پاسخ اول (پاسخ نقضی):

اگر این اشکال صحیح باشد، در هر فعالیت انسانی نیز این اشکال وارد می‌شود؛ به عنوان مثال اگر کسی بگوید و فرمان دهد: حرکت و ورزش کن تا قوی شوی! به او می‌توان گفت که انسان بنا بر حکم عقلی یا قوی و توانا است یا ضعیف و ناتوان و در هر دو صورت، این دستور شما بی‌فایده است؛ زیرا کسی که نیرومند است نیازی ندارد که حرکت کند تا قوی شود؛ زیرا قبل از حرکت، قدرتمند است و به اصطلاح، این دستور از باب تحصیل حاصل است! و از سوی دیگر کسی که ضعیف و ناتوان است، حال و ورزش معلوم است؛ زیرا خودتان گفتید که ناتوان است پس نمی‌تواند حرکت کند!

□

پاسخ دوم (پاسخ حلّی):

تقوا همواره ثابت و مطلق نیست بلکه همانند سایر کمالات انسانی (علم، ایمان، قدرت و...) در جاتی دارد و تغییرپذیر و نسبی است و می‌تواند افزایش یابد یا

کاهش یپذیرد. بله البته صحیح است که برای پذیرش دعوت قرآن کریم، تقوای حداقلی لازم است تا انسان مؤمن بتواند بر شهواتش غلبه کند و وسوسه‌ی شیطان را رها سازد و به عبادت بپردازد و روزه بگیرد و همین تقوای اندک، زمینه‌ساز رسیدن به تقوای برتر می‌شود و روزه‌دار با انجام فریضه‌ی الهی، بالا می‌رود و بر مراتب ایمان و تقوایش افزوده می‌شود. پس آیه‌ی کریمه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۸۳) این پیام را می‌رساند که ای کسانی که ایمان آورده‌اید و اهل تقوا هستید، روزه‌داری بر شما واجب است و شما که قدرت خویشتن داری دارید اگر روزه بگیرید، رشد می‌کنید و تقوایتان افزون می‌شود. گفتنی و شنیدنی است که در این شبهه، پنداشته شده که تقوا، امری ثابت و غیر قابل تغییر است و می‌توان چنین گفت که: یا تقوا هست و یا نیست، در حالی که تقوا و قدرت مدیریت نفس، کمال انسانی و موضوعی مقایسه‌ای و تشکیک‌پذیر است و می‌تواند دگرگون و کم و زیاد شود. نسبی بودن و قابلیت افزایش و کاهش تقوا در قرآن کریم با تعبیراتی از جمله تعبیر بانقواترین (اتقاکم) در سوره‌ی حجرات آیه ۱۳، و حق تقوا و خویشتن داری (حق تقاته) در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۰۲، مورد تأیید قرار گرفته است.

هفته نامه افق حوزه، ش ۵۵۷، ص ۷